ماحفت الدموع الا لقسوة القلوب وما قست القلوب الا لكثرة الذنوب

چشمها خشک نمی شود مگر به خاطر قساوت قلب و دلها قساوت پیدا نمی کند مگر به سبب زیادی گناه

معرفی کتاب

«خیردینی» مهم‌ترین وجه پیاده‌روی اربعین

دکتر محمدرضا پیوافر از جامعه‌شناسانی است که به‌تازگی دو کتاب با موضوع اربعین از او منتشر شده است. او که کتاب «زیارت‌های پیاده در جهان معاصر» را مدتی پیش با مهشید رضایی تألیف کرده بود، این بار جدیدترین اثرش را با عنوان «آیین نیکی: مطالعه جامعه‌شناختی خیر دینی در آیین پیاده‌روی اربعین» روانه بازار نشر کرده است. دکتر پیوافر، استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه علوم انتظامی امین جمعیت پیوند زده. با وجود این راهپیمایی اربعین هنوز به لحاظ جمعیت و هویت، عراقی است؛ یعنی بیشترین جمعیت ۲۰ میلیونی زائران اربعین از عراق است؛ بنابراین غلبه جمعیت زائران، مناسک، آیین‌ها، نمادها، عزاداری‌ها و پذیرایی‌ها که می‌تواند هویت این آیین را نشان دهد کاملاً با وجه عراقی است.

«امین» با خبرگزاری مهر گفت‌وگویی کرده که با هم بخشی از آن را از نظر می‌گذرانیم.

دکتر پیوافر در پاسخ به پرسشی در خصوص غلبه جمعیتی و هویتی در راهپیمایی اربعین می‌گوید: پس از دهه ۸۰ با رشد جمعیت، جاذبه و جذابیت راهپیمایی اربعین برای شیعیان ایرانی سبب شد میل بیشتری پیدا کنند که به این انبوه جمعیت بپیوندند. وی به تشریح وجه تمایز پیاده‌روی اربعین به عنوان یک آیین دینی با سایر مناسک دینی دنیا می‌پردازد و اضافه می‌کند: پیاده‌روی اربعین یک واقعیت اجتماعی دینی بزرگ است که براساس تجربه پژوهشی بنده در مقایسه با پیاده‌روی‌های زیارتی دیگر دنیا پرجمعیت‌ترین است اما انبوه جمعیت تنها تمایز پیاده‌روی اربعین نیست بلکه آنچه پیاده‌روی اربعین را به صورت خاص متمایز کرده تمرکز و شدت فراوان بر خدمات خیر دینی در این پیاده‌روی است؛ یعنی انواع خدمات خیری که توسط مردم کاملاً بدون چشمداشت و فداکارانه برای زائران انجام می‌شود در هیچ‌کدام از آیین‌های پیاده‌روی دنیا وجود ندارد. بنده در کتاب پژوهشی «آیین نیکی» توضیح دادم مهم‌ترین وجه پیاده‌روی اربعین پس از زیارت امام حسین(ع) جهت ارزشمند است؛ از یک طرف که میهمان است از طرف دیگر زائر امام حسین(ع) که به لحاظ دینی عاشق و اساساً مفهوم میهمان نزد عرب‌ها بسیار اهمیت دارد؛ حتی اگر از نظر مالی وضعیت خوبی نداشته باشند بر اساس آنچه دارند از میهمان بهترین پذیرایی را می‌کنند. از طرف دیگر وجود مرقد امام حسین(ع) در عراق عامل افتخار عراقی‌هاست، بنابراین پذیرایی از زائر امام حسین(ع) برای عراقی‌ها از چند جهت ارزشمند است: از یک طرف که میهمان است از طرف دیگر زائر امام حسین(ع) که به لحاظ دینی عاشق و هستند و عامل افتخار ملی شیعیان عراق است. انباشت این انگیزه‌ها به‌خصوص در پیاده‌روی اربعین که عراقی‌ها بزرگ‌داشت آن را بزرگداشت خود می‌دانند یک اتفاق ملی، دینی و مقدس است که بر اساس آن، در کنار فرصت پذیرایی از میهمان، هرچه دارند برای زائر امام حسین(ع) هزینه کنند. متأسفانه رسانه‌های جهانی به عمد اجتماع به این بزرگی را پوشش خبری نمی‌دهند؛ به‌تازگی به ناچار چند سالی است مقدار کمی پوشش خبری داده شده است و افرادی در گوشه و کنار دنیا از روی کنجکاوی یا اربعین آشنا شدند و شرکت کردند که امیدواریم اربعین به تعداد زیادی از مردم دنیا شناسانده شود.

موعظه

آیت‌الله حاج آقا مجتبی تهرانی

مؤمن باید سنگین و رنگین باشد

امام صادق(ع) فرمود: «إنَّ اللهَ فَوَّضَ إلی المُؤمِنِ أمْرَهُ کُلَّهُ»؛ خداوند امر هر مؤمن را به خودش تفویض کرده است؛ همه چیزش را به خودش واگذاشته است. «و لَمْ یُفَوِّضْ إلَیهِ أنْ یَکُونَ ذَلیلاً»؛ اما باید مواظب باشد کاری نکند که یک وقت موجب خواری او شود. حق ندارد خودش را از چشم مؤمنان بیندازد.

البته در اینجا دو حرف مطرح است. یکی اینکه شیطان می‌گوید اگر تو امر به معروف و نهی از منکر کنی، از چشم‌ها می‌افتی، در حالی که این عزت، واقعی نیست و تخیلی است. این از چشم افتادن‌ها که مخالفت با دستورات شیطان است، ذلت نیست بلکه عین عزت است. تو باید وظیفه‌ات را انجام دهی و کاری به نتیجه نداشته باشی؛ نتیجه در دست خداست. پس انجام تکالیف الهی نه تنها انسان را ذلیل نمی‌کند بلکه عزیز می‌کند. اما حرف در جایی است که مؤمن کاری انجام دهد که وظیفه شرعی او نیست؛ اما موجب می‌شود در چشم‌ها خوار شود. مثلاً کار سخیفی انجام دهد که در شأن او نیست و ذلت آور است. این امور مورد نهی واقع شده و مؤمن نمی‌تواند چنین کارهایی انجام دهد.

بعد حضرت در ادامه روایت فرمود: «أمَا تَسْمَعُ اللهَ عَزَّوَجَلَّ یَقُولُ»؛ آیا نشنیدی که خدا می‌گوید: «وَلله الْعِزَّةُ وَلِرسوله وَ لِلمؤمِنینَ»؟ یعنی مؤمن عزیز است. «فَالْمُؤمِنُ یَکُونُ عَزیزاً وَ لا یَکُونُ ذَلیلاً»؛ خدا به مؤمن عزت عنایت کرده و آن هم در ربط با ایمان او بوده کند چون مانند یک امانت الهی است و باید از آن محافظت نمود. اصلاً عزت تحت اراده و خواست بنده نیست که او بتواند هر کاری می‌خواهد انجام دهد و آن را ضایع سازد.

در روایتی از امام باقر(ع) این طور تعبیر شده است: «إنَّ اللهَ تَبارَکَ وَ تَعالَی أعْطَی الْمُؤمِنَ ثَلاثَ خِصَالٍ»؛ سه چیز برای مؤمن، عطیه‌ای الهی است: «اَلْعِزَّ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَه»؛ اول اینکه خداوند، مؤمن را در دنیا و آخرت عزیز کرده است: «وَ الْفَلَجَ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَه»؛ دوم رستگاری دنیا و آخرت از آنِ مؤمن است: «وَ الْمَهابَةَ فِی صُدُورِ الظّالِمینَ»؛ و آخر اینکه مؤمن یک نوع هیبت و بزرگی در دل ستمگران دارد. همه این‌ها «عطیة‌الهیه» است. از این رو مؤمن حق ندارد کاری کند که از نظر ظاهری، عزت الهی‌اش را خدشه‌دار کند و او را از چشم مردم بیندازد. به تعبیر دیگر مؤمن باید سنگین و رنگین باشد تا در چشم دیگران کوچک نشود. این بحث درباره عزت، از نظر درونی بود.

امام رضایی‌ها

روایتی از فعالیت دوزندگی بانوان خادمیار شهر ضایی

کوک‌هایی از جنس امید و مهربانی

در این روزهای غمگین که بیماری کرونا بر کشور سایه افکنده، بانوان خادمیار رضوی شهرضایی با کوک زدن بر پارچه‌ها و دوخت لباس، همیار سلامت و مرهمی بر درد بیماران شده‌اند. اینجا محسنیه شهرضاست؛ جایی که بانوان خادمیار رضوی کنار هم جمع شده‌اند تا همیاران سلامت برای بیمارانی باشند که به ویروس کرونا مبتلا شده‌اند. وارد محسنیه شهرضا که می‌شوم صدای مداحی، مناجات و صلوات خاصه امام رضا(ع) گوش را می‌نوازد و دوباره دلتنگ فضای معنوی حرم ملکوتی امام هشتم می‌شوم.

کمی که جلوتر می‌روم، بوی اسفند تازه دود شده از زیر ماسک به مشامم می‌رسد و میزهای چرخ خیاطی که با فاصله چیده شده‌اند، توجهم را جلب می‌کند.

انعکاس صدای چرخ‌های خیاطی بر دیوارهای محسنیه طنین انداخته، گویی این بار صدای سینه‌زنی و نوحه‌خوانی از چرخ‌های خیاطی بلند شده تا همدلی بانوان را اعلام کند.

اینجا در محسنیه پارچه‌های بزرگ صورتی رنگ برش می‌خورند و یکی پس از دیگری به زیر سوزن چرخ خیاطی هدایت می‌شوند تا به لباس مخصوص بیماران کرونایی تبدیل شوند.

اینجا هیچ‌کس بیکار نیست. یکی پارچه‌ها را پهن می‌کند، دیگری تمام تمرکزش را برای کشیدن الگو به کار گرفته است، مادری پشت چرخ نشسته و در حال دوخت لباس است، بانویی تا زدن لباس‌ها را به عهده دارد و چند نفر پشت میز، لباس‌ها را ضدعفونی و بسته‌بندی می‌کنند.

بانوان با سرعت هر چه بیشتر این پارچه‌ها را به هم می‌دوزند تا در شرایط سخت کرونایی کادر درمان و بیماران را تنها نگذاشته باشند. قصه این مهربانی به حدود یک ماه پیش برمی‌گردد.

کمی بیشتر از یک ماه است که بانوان خادمیار در حالی که با رعایت دستورالعمل‌های بهداشتی پشت چرخ خیاطی‌ها نشسته‌اند و ماسک بر صورت دارند مشغول دوختن لباس برای بیماران کرونایی هستند و با کوک‌های مهربانی و همدلی پارچه‌ها را به هم می‌دوزند به امید اینکه این لباس‌ها به لباس‌های عافیت و سلامت برای بیماران تبدیل شوند.

بانوانی که امکان حضور در محسنیه را نداشته‌اند نیز برای جا نماندن از این ثواب بزرگ، پارچه و ملزومات لباس را به خانه برده‌اند تا در کنار وظایف مادری و خانه‌داری از قافله خدمت رئوفانه عقب نمانند و به امید سلامتی بیماران کوک بزنند و لباس دوخته شده را به محسنیه تحویل دهند.

منصوره مصلحی یکی از این بانوان خادمیار است که در پویش نذر سلامت خدمت رئوفانه شرکت کرده و نیت خیر خواهانه خود را کمک به کاهش مشکلات بیماران کرونایی عنوان می‌کند.

وی در مورد این خدمت توضیح می‌دهد وسایل جانبی مثل دکمه، نخ و وسایل استریل و بسته‌بندی لباس‌ها از طرف دفتر آستان قدس رضوی اصفهان بوده است و او نیز تعدادی از لباس‌ها را در منزل شخصی با چرخ خیاطی و اتوی شخصی در محیطی کاملاً بهداشتی با رعایت دستورالعمل‌های بهداشتی دوخته، اتو و استریل و بسته‌بندی کرده است تا به بیمارستان امیرالمؤمنین(ع) شهرضا اهدا شود.

بانوان فعال در محسنیه که حالا شبیه کارگاه خیاطی شده است با وجود مشکلاتی که در زندگی روزمره خود دارند، دل بزرگی دارند و فعالیت خود را با عشق و ارادت به امام رئوف(ع) و با چشم بستن روی گرفتاری‌های شخصی خود با نیت خیر انجام می‌دهند تا در نهایت ۱۵۰ دست لباس آماده شده را به بیمارستان اهدا کنند.

گزارشگر: زهره سادات طالقانی خادمیار رسانه‌ای اصفهان

درحاشیه

فرزند فاطمه(س)

معاویه یک‌بار به مدینه رفته بود و در مجلسی به مردم هدیه می‌داد. در آخر این مجلس امام حسن(ع) وارد شد و معاویه از او پرسید: «چرا دیر آمدی نکند می‌خواهی من را نزد قریش مرد بخیلی جلوه دهی؟» سپس به غلامش گفت: ای غلام، به حسن برابر همه آنچه که امروز به همه مردم دادیم صله بده. امام حسن(ع) فرمود: من نیازی به این پول ندارم و آن را رد می‌کنم چون من فرزند فاطمه(س) هستم، کسی که درهای بهشت برای او باز است.

در واقع معاویه می‌خواست با این کار شخصیت ایشان را تضعیف کند.

جباری تصریح کرد: اگر بنا باشد دوره ۱۰ ساله امامت امام حسن(ع) و تدابیر ایشان را تحلیل کنیم باید فضایی را که معاویه ایجاد کرده بود هم ترسیم کنیم چون اگر تدبیر امام حسن(ع) در آن زمان نبود از شیعه هیچ اثری نمی‌ماند.

درنگ دین پژوهی

تلاش امویان برای تضعیف شخصیت امام حسن(ع)

راوق: سومین قسمت از ویژه‌برنامه سوره، فصل حسن بن علی(ع) به موضوع شخصیت‌شناسی امام حسن(ع) اختصاص داشت. میهمان این برنامه محمدرضا جباری، پژوهشگر تاریخ اسلام بود. جباری در ابتدای برنامه با بیان اینکه برای شناخت و درک شخصیت امام حسن(ع) باید تقسیم‌بندی انجام دهیم، گفت: به این ترتیب زمان پیامبر، دوران خلفای سه‌گانه و دوران امام علی(ع) را داریم. در دوران خلفای سه‌گانه، حسنین در کنار امیرالمؤمنین(ع) حضور دارند و با وجود برخی نقل‌ها مبنی بر حضور حسنین در فتوحات زمان خلفا، این مسئله واقعیت ندارد چون اصل رخداد فتوحات در عصر خلفا از نظر کلام شیعی و نگاه معصوم جایز نبود. به عقیده ما مسلمانان، عصمت پیامبران منحصر به دوران پس از نصب نبوت و امامتشان نیست بلکه عصمتشان مربوط به دوران کودکی به بعد است. نکته دیگر اینکه حسنین در جنگ‌ها و پاسخ به پرسش‌ها حضور داشتند و امام علی(ع) در بسیاری از موارد پاسخ پرسش‌ها را به حسنین ارجاع می‌دادند. تمام این‌ها برای این بود که تصویر مشروع و مقبولی برای امامت امام حسن(ع) ترسیم شود. این پژوهشگر تاریخ اسلام اضافه کرد: در کوفه ابن‌عباس مردم را به بیعت با امام حسن(ع) فرا می‌خواند. هم در کوفه و هم بصره بیعت صورت می‌گیرد. همین ماجرا نشان می‌دهد شخصیت امام حسن(ع) یک شخصیت مقبول بوده که مردم کوفه، بصره، مکه و مدینه بدون مخالفت با او بیعت می‌کنند و نسبت به ایشان اقبال دارند. در مکتب تشیع فقط یک ملاک برای انتخاب و نصب امام داریم و آن هم ملاک حق و حقیقت است که خداوند متعال واقع کرده اما در مکاتب دیگر کلام و انتصاب ملاک نصب است.

وی بیان کرد: صلح امام حسن(ع) هم در طول تاریخ و هم در حال حاضر موجب شده از ایشان تصویر یک شخصیت متسالم، سازشکار و کسی که می‌توانست مسیر دیگری در مقابل معاویه طی کند ولی نکرد ساخته شود در حالی که قطعاً این‌طور نبوده و شخصیت امام حسن(ع)، یک شخصیت حر و آزادی بوده است.

معاویه یک‌بار به مدینه رفته بود و در مجلسی به مردم هدیه می‌داد، در آخر این مجلس امام حسن(ع) وارد شد و معاویه از او پرسید: «چرا دیر آمدی نکند می‌خواهی من را نزد قریش مرد بخیلی جلوه دهی؟» سپس به غلامش گفت: ای غلام، به حسن برابر همه آنچه که امروز به همه مردم دادیم صله بده.

امام حسن(ع) فرمود: من نیازی به این پول ندارم و آن را رد می‌کنم چون من فرزند فاطمه(س) هستم، کسی که درهای بهشت برای او باز است.

در واقع معاویه می‌خواست با این‌کار شخصیت ایشان را تضعیف کند.

جباری تصریح کرد: اگر بنا باشد دوره ۱۰ ساله امامت امام حسن(ع) و تدابیر ایشان را تحلیل کنیم باید فضایی را که معاویه ایجاد کرده بود هم ترسیم کنیم چون اگر تدبیر امام حسن(ع) در آن زمان نبود از شیعه هیچ اثری نمی‌ماند.

گفت‌وگو با فرزند ارشد شهید سید عبدالکریم هاشمی‌نژاد به مناسبت سالروز شهادت ایشان

شهید جوانمرد

گفت‌وگو: مصطفی رستمی، مرکز اطلاع‌رسانی و آرشیو فرهنگی

یک ربع طول کشید تا خودم را به دفتر حزب در خیابان عشرت‌آباد رساندم، دیدم جلو در ورودی شلوغ است. در و دیوار و زمین داخل دفتر حزب، آغشته به خون بود. هنوز تکه‌هایی از بدن شهید روی زمین و در و دیوار پخش بود.

محمدحسین مروج کاشانی | در پی اقدام ناجوانمردانه منافقین کوردل در هفتم مهرماه سال ۱۳۶۰ شمسی، شخصیتی انقلابی و روحانی از تبار سادات حسینی و از یاران نزدیک بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، امام خمینی(ره) و رهبر معظم انقلاب، در مشهد مقدس و خطه پهناور خراسان به شهادت رسید که به فرموده امام راحل مراتب فضل و مجاهدت او بر کسی پوشیده نیست و رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای او را کانون فرهنگی خراسان معرفی کرده و از وی به عنوان «برادر عزیزی که قلباً و روحاً بسیار به او متکی و دلخوش بوده» یاد کردند.

به مناسبت هفتم مهرماه، سالروز شهادت جوانمرد فاضل، شهید آیت‌الله سید عبدالکریم هاشمی‌نژاد(ره) با فرزند ارشد این شهید بزرگوار به گفت‌وگو نشستیم. آنچه در ادامه می‌خوانید، بخش‌هایی از گفت و شنود ما با «سید محمدجواد هاشمی‌نژاد» است. وی هم اکنون مدیریت امور زائرین غیر ایرانی در معاونت تبلیغات اسلامی حرم مطهر رضوی را برعهده دارد.

■ **فاجعه ساعت ۷/۵ صبح روز سه‌شنبه**

پدرم پس از پیروزی انقلاب اسلامی در شهر مقدس مشهد و در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی، شاخه خراسان در خیابان «عشرت‌آباد» سابق مشغول فعالیت بود و به انجام امور محوله از سوی امام راحل و مسئولان نظام اسلامی در استان خراسان و شهر مشهد می‌پرداخت.

ایشان ساعت ۷/۵ صبح روز سه‌شنبه، هفتم مهرماه سال ۱۳۶۰ و در سالروز شهادت حضرت امام محمد تقی جوادالائمه(ع) به شهادت رسید. آن هم در پی اقدام ناجوانمردانه و انتحاری یکی از اعضای گروهک تروریستی منافقین(سازمان مجاهدین خلق) و در اثر انفجار نارنجک.

آن موقع من ۱۶ ساله بودم و صبح‌ها در یک مؤسسه فرهنگی فعالیت می‌کردم و شب‌ها در دبیرستان مالک اشتر در خیابان سی‌متری دوم احمدآباد مشهد و در کلاس سوم دبیرستان مشغول تحصیل بودم.

پنج برادر دارم که آن موقع همه خردسال بودند. سید مهدی هشت ساله بود، سیدرضا سه ساله، سیدعلی ۲/۵ ساله، سید روح‌الله ۱/۵ ساله و برادر دیگرم آن موقع هنوز به دنیا نیامده بود که پس از تولد، نامش را «سیدعبدالکریم» گذاشتیم. خواهرانم هم آن موقع ۲۰، ۱۴ و ۱۲ سال سن داشتند.

خبر شهادت پدرم را صبح روز هفتم مهرماه سال ۱۳۶۰ از طریق دوستانم که آن‌ها هم از طریق رادیو شنیده بودند، دریافت کردم. یک ربع طول کشید تا خودم را به دفتر حزب در خیابان عشرت‌آباد (شهید هاشمی‌نژاد فعلی) رساندم، دیدم جلو در ورودی شلوغ است. در و دیوار و زمین داخل دفتر حزب، آغشته به خون بود. هنوز تکه‌هایی از بدن شهید روی زمین و در و دیوار پخش بود.

■ **شهادت، پاداش مجاهدت‌های پدرم بود**

بحث شهادت پدرم همیشه در خانه ما مطرح بود. پدرم به خاطر شخصیت انقلابی و فعالیت‌هایی که داشت و اینکه از یاران نزدیک امام راحل و رهبر معظم انقلاب محسوب می‌شد، همیشه مورد بغض و کینه و دشمنی ضد انقلاب و به ویژه گروهک منافقین(سازمان مجاهدین خلق) قرار داشت.

یادم می‌آید یکی از اقوام ما که از مسئولان صدا و سیمای مشهد در آن زمان بود، به شوخی به پدرم گفته بود: ما حتی فیلم و برنامه اعلام شهادت شما را هم آماده کرده‌ایم.

پدرم بارها از سوی گروهک منافقین کوردل مورد ترور ناموفق قرار گرفته بود و وضعیت زندگی ایشان به گونه‌ای بود که در زمان حکومت ظالم رژیم ستمشاهی در پیش از پیروزی انقلاب اسلامی هم همیشه در معرض دستگیری، ترور، زندانی شدن و اعدام توسط ساواک قرار داشت. می‌خواهم بگویم من، مادرم، خواهران و برادرانم به خاطر خدمات انقلابی و روش زندگی شهیدهاشمی نژاد به گونه‌ای تربیت شده بودیم که شهادت ایشان همیشه در فکر و ذهن ما وجود داشت و خود پدرم نیز به این مطلب بارها اشاره می‌کرد.

یادم است پس از شنیدن خبر شهادت ایشان یک احساس آرامش، صبر، استواری و پایداری عجیبی در وجود خود حس می‌کردم و این همه از الطاف الهی و عنایات ائمه اطهار(ع) بود؛ این احساس آرامش به‌گونه‌ای بود که وقتی همکاران و دوستانم تازه می‌خواستند با روش‌های مختلف خبر شهادت پدرم را به من بدهند، من پیشدستی کردم و گفتم: راه و مسیری که ایشان انتخاب کرده است، خواه ناخواه به شهادت در راه خدا منجر می‌شود و شهادت پاداش و مزد تلاش‌ها و مجاهدت ایشان است. یادم است وقتی حدود ساعت ۸/۵ صبح روز واقعه با منزل پدرم که در آن زمان در خیابان آیت‌الله طالقانی در منطقه کوهسنگی مشهد بود تماس گرفتم، مادرم گوشی تلفن منزل را برداشت.

ظاهراً پیش از من، یکی از اقوام و خویشان به مادرم خبر داده بود و رادیو هم خبر شهادت شهیدهاشمی نژاد را پخش کرده بود. یادم می‌آید وقتی شرح ماجرا را گفتم، مادرم هم با صلابت و استواری احساساتش را کنترل کرد و من را دلداری داد.

■ **سخن با پدر، ۴۰ سال پس از شهادتش**

در زمان به شهادت رسیدن پدرم، مرحوم آیت‌الله واعظ طبسی(ره)، نماینده حضرت امام(ره) در استان خراسان و تولیت فقید آستان قدس رضوی در سفر حج تمتع و در شهر مقدس مکه مکرمه بودند و نبود ایشان در آن موقع در مشهد برای ما یک خلأ بزرگ محسوب می‌شد، زیرا ایشان از یاران و همرزمان صدیق پدرم به شمار می‌آمدند و پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و پس از آن از نزدیک در جریان فعالیت‌های پدرم بودند. البته ایشان تلفنی از شهر مقدس مکه با خانواده ما صحبت کردند، اما به هر حال نبود ایشان برای ما در چنین شرایطی واقعاً یک خلأ بزرگ بود.

پس از اقامه نماز ظهر و عصر، حدود ساعت ۱۲ ظهر برای دیدن پیکر پدرم به بیمارستان امام رضا(ع) رفتم، البته چون وضعیت پدرم شرایط خاصی داشت و در اثر انفجار نارنجک پیکر ایشان از ناحیه شکم متلاشی شده بود، فقط من از طرف خانواده پدرم، خواهران و برادرانم در بیمارستان حاضر شدم و پیکر ایشان را مشاهده کردم. بسیاری از حاضران که از اعضای دفتر حزب جمهوری اسلامی در مشهد بودند، با دیدن من که فرزند ارشد شهید بودم، نمی‌توانستند جلو احساسات خود را بگیرند و با صدای بلند گریه می‌کردند، اما من بار هم در درون خودم صبر و شکیبایی و آرامش و استواری احساس می‌کردم که البته از الطاف الهی و عنایات ائمه اطهار(ع) بود. یادم است پس از دیدن پیکر پدرم، برای شادی روح پاکش حمد و سوره قرائت کردم و فقط به صورتش نگاه می‌کردم. در هفتم مهرماه ۱۳۶۰ وقتی بر پیکر پدر حاضر شدم، فقط فاتحه خواندم، اما حالا در هفتم مهرماه سال ۱۴۰۰ و پس از گذشت ۴۰ سال به روح پاک پدرم می‌گویم: پدر بزرگوارم، به راه تو، مسیر تو و سرنوشت تو مفتخرم و خدا را شاکریم به گونه‌ای زندگی کردی که در طول عمر سربلند زیستی.

پس از ۴۰ سال به طور طبیعی دلم برای دیدن پدرم تنگ است، اما اگر انسان به طور حقیقی به هدف شهدا توجه کند، متوجه می‌شود بازماندگان شهدا این شهادت را با هیچ چیز معاوضه نمی‌کنند و همین موضوع است که در طول ۴۰ سال گذشته نبود ایشان را برای ما سهل کرده است، با وجود اینکه معتقدم از نظر شخصیتی و از نظر پدری، شهیدهاشمی نژاد می‌توانست نقش بسزایی در زندگی من و برادران و خواهرانم داشته باشد.

■ **ماجرای محل دفن پدرم**

یادم است برای شرکت در مراسم تشییع و تدفین پدرم، بسیاری از مردم خوب و عزیز استان مازندران عازم مشهد شده بودند. از طرفی با توجه به اینکه بسیاری از مراسم تشییع و تدفین ایشان توسط نیروهای مردمی انجام می‌شد و مرحوم آیت‌الله واعظ طبسی(ره) هم در سفر حج تمتع بودند و از طرف دیگر خیلی از مشتاقان و ارادتمندان شهیدهاشمی نژاد دوست داشتند در این مراسم حضور داشته باشند، با هماهنگی‌های صورت گرفته مقرر شد مراسم تشییع پیکر ایشان روز پنجشنبه، نهم مهرماه در مشهد مقدس انجام شود. جمعیت عظیمی در این مراسم شرکت کرده بودند و حضور این جمعیت در آن زمان در شهر مشهد بی‌سابقه و بی‌نظیر بود.

پیکر پدرم را همچون جد بزرگوارش امام حسین(ع) نتوانستند غسل بدهند و کفن کنند، زیرا به‌خاطر بغض و کینه و دشمنی ضد انقلاب و گروهک تروریستی منافقین، پیکر ایشان بر اثر انفجار نارنجک از ناحیه شکم متلاشی شده بود و امکان غسل دادن نبود و با نظر مراجع عظام تقلید و علمای دینی، از نظر شرعی پیکر ایشان را تیمم بدل از غسل دادند و با همان لباس روحانیت که خود سالیان متمادی با آن مأنوس بود، پس از اقامه نماز، در رواق دارالسلام حرم مطهر رضوی به خاک سپرده شد.

تشییع جنازه و اقامه نماز بر پیکر شهیدهاشمی نژاد پیش از اذان ظهر روز پنجشنبه، نهم مهرماه سال ۱۳۶۰ انجام شد و نه من و نه هیچ کس از اعضای خانواده نمی‌دانستند پدرم در کدام قسمت از صحن‌ها و رواق‌های حرم مطهر امام رضا(ع) دفن خواهد شد. تولیت وقت آستان قدس رضوی هم که در سفر حج تمتع بودند. به هر حال پیکر پدرم در مکان فعلی که در رواق دارالسلام حرم مطهر رضوی است، به خاک سپرده شد.

مرحوم آیت الله واعظ طبسی(ره) تولیت فقید آستان قدس رضوی، بعدها بارها این خاطره را برای من و برای افراد دیگر و خانواده ما بیان کردند که ایشان پس از بازگشت از سفر حج تمتع مطلع می‌شوند شهیدهاشمی نژاد دقیقاً در همان مکانی که خودشان پیش از شهادت به طور خصوصی تعیین کرده بودند، دفن شده است. مرحوم آیت‌الله واعظ طبسی(ره) بعدها به ما گفت: ایشان و شهیدهاشمی نژاد چون احتمال می‌دادند شهید شوند، با یکدیگر به طور خصوصی قرار گذاشته بودند هر کدام زودتر شهید شد، در همان مکانی که اکنون پدرم دفن است، دفن شوند.

آیت آلله واعظ طبسی(ره) می‌گفت: نگران بودم نکند به این سفارش شهیدهاشمی نژاد عمل نشود و ایشان جای دیگری دفن شوند که پس از بازگشت از مراسم حج تمتع، مطلع شدند شهیدهاشمی نژاد در همان مکانی که مشخص کرده بود، دفن شده است.

■ **یک انتظار، پس از ۴۰ سال**

به نظر من اگر پدر شهیدم در شرایط فعلی و در سال ۱۴۰۰ شمسی در بین ما و جوانان، خانواده‌ها، مسئولان نظام و ... حضور می‌داشت، حتماً به همه می‌گفت از ولایت مطلقه فقیه به عنوان مهم‌ترین و اصلی‌ترین ستون خیمه انقلاب اسلامی تبعیت و اطاعت کنند و جانفشانی برای پیاده شدن اهداف حکومت اسلامی تا تحقق آرمان‌های آن و استواری، پایداری و ایستادگی بر حفظ اصولی که انقلاب برپایه آن‌ها ایجاد و ماندگار شده، از دیگر مواردی است که حتماً شهیدهاشمی نژاد به آن‌ها تأکید می‌کرد.

یک انتظار و توقعی هم از مسئولان مربوط در شهر مقدس مشهد داریم. البته انتظار و گلایه ما اصلاً جنبه شخصی و خانوادگی ندارد. به شهیدهاشمی نژاد باید به عنوان یک شخصیت انقلابی و از مفاخر جمهوری اسلامی ایران نگریسته شود. رهبر معظم انقلاب از شهیدهاشمی نژاد به عنوان «کانون فرهنگی خراسان» یاد کرده‌اند.

انتظار ما این است مسئولان، نهادها و دستگاه‌های مربوط، به‌ویژه نهادهای فرهنگی در شهر مقدس مشهد، مرکزی را به یاد و خاطره این شهید بزرگوار برای فعالیت‌های فرهنگی اختصاص دهند. بارها از طریق شهرداری و سایر نهادهای دیگر حتی پیشنهاد داده‌ایم محل شهادت این شهید که در مشهد، خیابان شهید هاشمی نژاد فعلی (عشرت‌آباد سابق) جنب اداره تأمین اجتماعی بدون استفاده مانده است، به عنوان یک مرکز فرهنگی و برای کار فرهنگی مورد استفاده قرار گیرد که البته هنوز کاری انجام نشده است.

بازنشر

مصطفی امینی‌خواه از کتاب «مناظره دکتر و پیر» و بازخوانی اندیشه شهید هاشمی‌نژاد می‌گوید

متفکرِ غریب

محسن فاطمی‌نژاد: از تاریخ‌نوشتن و تألیف کتاب «مناظره دکتر و پیر» توسط شهید هاشمی‌نژاد بیش از نیم قرن می‌گذرد. کتابی که در دل شوق و ذوق جریان تجددخواهی پهلوی دوم نوشته شد. به بهانه سالگرد شهادت شهید هاشمی‌نژاد، در باب اهمیت این کتاب و نسبتش با منظومه فکری شهید و آن دوران با حجت‌الاسلام مصطفی امینی‌خواه گفت‌وگویی انجام داده‌ایم که حاصل آن را در ادامه می‌خوانید.

■ شاید نکته عجیب درباره این اثر، قدرت عجیب ایشان در پیش بردن ایده کتاب در پاسخگویی به شبهات در کنار مطرح کردن ضدایده‌ها و شبهات است. چطور است که چنین روالی پس از ایشان ادامه پیدا نکرد؟

باید بگویم ایشان ۵۰-۶۰ سال از زمانه‌اش جلوبود. چند سال پس از اینکه ایشان کتاب «مناظره دکتر و پیر» را می‌نویسد، شهید مطهری کتاب «داستان راستان» را می‌نویسد. یعنی شهید هاشمی‌نژاد حتی مقدم بر شهید مطهری بوده و خیلی قلم قوی‌تری نسبت به شهید مطهری در داستان‌پردازی داشتند.

مشخص است ایشان حتی طراحی کاراکتر و دکوپاژ می‌کند طوری که شما با شخصیت‌های موجود در «مناظره دکتر و پیر» همذات‌پندار می‌کنید. داستان‌پردازی این قدر جالب است که فکر نمی‌کنید «پیر» در این ماجرا بتواند از پس مناظره بربیاید و بتواند مکتب سیاسی و مکتب اقتصادی یا نظام جزایی و قضایی اسلام را توضیح دهد. شهید هاشمی‌نژاد از این نعل وارونه‌ای که یکی از اسباب جذابیت داستان است با ظرافت استفاده می‌کند.

با بقیه شخصیت‌های قطار که نماد روشنفکری و تجدد هستند به حدی است که کاملاً احساس می‌کنید این‌ها افراد جامعه حال حاضر ما هستند که دارند در تاکسی و صف نانوایی و مترو صحبت می‌کنند. جالب نیز اینجاست که این افراد به خوبی گفتمان خودشان را نمایندگی می‌کنند. یکی از ضعف‌های آثار و کارهای ما این است افراد نمایندگی نمی‌کنند بلکه ما آن‌ها را می‌سازیم و این حس ساخته نمی‌شود که حرف دارد از یک شخصیت واقعی گفته می‌شود.

حتی شبهات را به صورت جالب و جذابی مطرح می‌کند، مثلاً در مورد سؤالات استفاده از طلا می‌بینیم یک سگ از کوپه بغل با ظرفی از طلا وارد کوپه «پیر» می‌شود و آنجا سؤالات مربوط به استعمال طلا یا نجاست سگ بیان و پاسخ‌های جالبی نیز توسط شهیدهاشمی‌نژاد مطرح می‌شود. شاید به قول شما بتوان مباحثی از این کتاب را به‌روز کرد ولی به نظرم اصل این طراحی کار بکری است که سابقه نداشته است و صفر تا صد آن توسط خود این شهید انجام شده است. متأسفانه این کتاب حرکت اول و حرکت آخر بوده است.

یعنی تصور خود بنده این بود باید در این سال‌ها ۵۰ کتاب «مناظره دکتر و پیر» می‌داشتیم. پس از کتاب مناظره دکتر و پیر ما یک مدل داریم. اگر الان کانال‌هایی با عنوان پاسخگویی به شبهات را نگاه کنید، می‌بینید شبهه به صورت بسیار جذابی مطرح شده است که آدم فقط رغبت می‌کند آن را بخواند و اصلاً جواب به شبهات و نوع پاسخگویی به آن‌ها جذابیتی ندارد. سبک کار و مدل باید مدل شهید هاشمی‌نژاد باشد، یعنی توازن را در گفتن و پاسخ به شبهه رعایت می‌کند و نمایندگی افراد در این داستان‌ها و طراحی‌ها طوری جذاب است که شنیدن پاسخ شبهه برای مخاطب جذاب‌تر است. ما کنون در این کارهای زمختی که منتشر می‌شود، دست‌کم باید در فضای پاسخگویی به سبک